



دانشگاه گوارزی و منابع طبیعی گنجان

نشریه کارآفرینی در کشاورزی
جلد دوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴
<http://jead.gau.ac.ir>

میکروکارآفرینی و توانمندسازی زنان روستایی: چالش‌های پیش رو

*نگین فلاح‌حقیقی

استادیار گروه نوآوری و کارآفرینی، پژوهشکده مطالعات فناوری‌های نوین، سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۵

چکیده

فعالیت‌های کارآفرینی زنان روستایی، زمینه‌های کاهش فقر در روستاها را فراهم نموده و گامی بسوی توسعه روستایی می‌باشد. این امر از طریق ایجاد سرمایه اجتماعی، افزایش آگاهی، ظرفیت‌سازی، احساس پیشرفت و بهبود توان حل‌مسأله، زنان روستایی را توانمند می‌کند تا در جامعه مشارکت بیشتری داشته باشند. میکروکارآفرینی، فرصت مناسبی برای ورود زنان روستایی به عرصه کسب و کار است تا در تأمین معیشت خانواده و کاهش فقر روستا کمک نمایند. بهترین حالت میکروکارآفرینی زنان، زمانی است که آنان از روی خلاقیت و با ایده‌های نوآورانه وارد عرصه کسب و کارهای خرد شوند ولی در کشورهای در حال توسعه، زنان ممکن است به طرق مختلف و بدون هدف اولیه، یا از روی اجبار و در مضیقه مالی، وارد عمل شوند. این مقاله به بررسی و تحلیل چالش‌های پیش‌روی زنان در رابطه با میکروکارآفرینی می‌پردازد و چالش‌های مختلفی مانند عدم دسترسی به منابع مالی و اعتبارات، سرمایه انسانی پائین، مشکلات اجتماعی مانند تبعیض جنسیتی، جامعه مردسالاری، وظایف خانوادگی زن، عدم دسترسی به اطلاعات و فقدان دانش بازار را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: میکروکارآفرینی، توانمندسازی، زنان، کسب و کار کوچک، کشورهای در حال توسعه

*مسئول مکاتبه: Fallahnegin@gmail.com

مقدمه

نقش میکروکارآفرینی در مباحث اخیر توسعه و اقتصاد به طور برجسته نشان داده شده است (ویال، ۲۰۱۱). کارآفرینی، در راستای اشتغال‌زایی، نوآوری و رشد بسیار حیاتی است به طوری که موضوع تحقیقات گسترده‌ای، هم در مرور منابع اقتصادی و هم مدیریتی بوده است. اهمیت کارآفرینی در رشد اقتصادی، از طریق مطالعه کسب و کار به ویژه کسب و کارهای کوچک قابل تحلیل است. همان‌طور که تاریک و ونکرس (۲۰۰۴)، اشاره دارند، "توجه از کسب و کارهای کوچک به عنوان یک کالای اجتماعی که بهتر است در یک میزان هزینه اقتصادی حفظ شود (از لحاظ اقتصادی به صرفه باشد)، به سمت کسب و کارهای کوچک به عنوان ابزاری برای کارآفرینی تغییر پیدا کرده است". تاریک (۲۰۰۹) معتقد است که علی‌رغم پیشرفت‌هایی در تئوری رشد درونزا، مانند افزایش اهمیت R&D در رشد اقتصادی، کماکان اهمیت کسب و کارهای کوچک و کارآفرینی برای فعالیت اقتصادی، کاملاً واضح است. بر اساس مطالعه لاپورتا و شیفر (۲۰۰۸)، کسب و کارهای خرد غیررسمی، به طور متوسط حدود نیمی از کلیه فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهد اگرچه که آن‌ها نسبت به شرکت‌های بخش رسمی، دارای بهره‌وری کمتری هستند. بیشتر مشارکت‌کنندگان در بخش غیررسمی در اکثر کشورهای در حال توسعه را زنان تشکیل می‌دهند. (یاسمین، ۲۰۰۱؛ اسپرینگ، ۲۰۰۹). دشواری‌های گذشته دسترسی محدود به آموزش رسمی و اشتغال در بخش رسمی، موجب شده است تا اشتغال در بخش غیررسمی تنها گزینه برای زنان بیسواد در این کشورها باشد (هان، ۲۰۰۶).

توسعه کارآفرینی زنان، یکی از حیاتی‌ترین موضوعات دستورکار توسعه معاصر در بسیاری از کشورهای در حال توسعه است (پروین و همکاران، ۲۰۱۲). توسعه کارآفرینی و توانمندسازی مکمل یکدیگرند. کارآفرین زن می‌تواند به عنوان فردی تعریف شود که به تنهایی یا با مشارکت یک یا چند نفر شریک، یک کسب و کار را شروع کرده و مشتاق قبول خطرات و مسئولیت‌های مالی، مدیریتی و اجتماعی آن و مشارکت در فعالیت‌های مدیریتی روزانه است (یوان.دی.پی، ۲۰۰۴). مشارکت زنان در فعالیت‌های کارآفرینانه مختلف، آن‌ها را در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی توانمند نموده است و قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها را درون و بیرون از خانواده افزایش داده است (نواز، ۲۰۰۹). توانمندسازی زنان روستایی می‌تواند، زمینه‌های کاهش فقر در روستا را فراهم نموده و گامی بسوی توسعه روستایی باشد.

با توجه به این‌که، هنوز دانش سیستماتیک کمی در زمینه میکرو کارآفرینی در چنین اقتصادهایی (اقتصاد کشورهای در حال توسعه) وجود دارد (ویال، ۲۰۱۱)، بنابراین این مطالعه با هدف شناخت مفهوم میکرو کارآفرینی، نقش میکرو کارآفرینی در توانمندسازی زنان روستایی، توانمندسازی زنان روستایی و توسعه روستایی انجام شده. همچنین مروری بر چالش‌های پیش روی میکرو کارآفرینی در زنان روستایی کشورهای در حال توسعه است نیز صورت گرفته است.

میکرو کارآفرینی: مفاهیم و تعاریف: عدم توافق کلی بر روی مفهوم میکرو کارآفرینی با توجه به تعاریف مختلف از این مفهوم در مطالعات مشاهده می‌شود. گابریل و همکاران (۲۰۰۹)، میکرو کارآفرینان را به‌عنوان کارکنان متکی به حساب شخصی و مالکین شرکت‌های با کمتر از ۱۶ کارمند در نظر گرفته‌اند. در مطالعه‌ای که ویال (۲۰۱۱)، بر روی وضعیت میکرو کارآفرینی در کشور اندونزی انجام داد، بنگاه‌های بدون عضو (۰ نفر) و بنگاه‌های دارای ۴ نفر عضو و کمتر به‌عنوان بنگاه خرد در نظر گرفته شده است و بنگاه‌های دارای ۵ تا ۱۹ عضو و بیش از ۲۰ عضو را به‌ترتیب بنگاه‌های کوچک و بزرگ مقیاس برشمرده‌اند. بنابراین، مشاهده می‌شود که تعداد اعضای بنگاه‌های خرد دارای عدد ثابتی نیست و در هر کشور یا منطقه‌ای ممکن است متفاوت باشد اما آنچه مشخص است، تعداد اعضای کارآفرینان خرد در هر منطقه‌ای از تعداد اعضای بنگاه‌های کوچک مقیاس، کمتر است و معمولاً از صفر تا کمتر از ۲۰ نفر عضو را شامل می‌شود.

نوع فعالیت کارآفرینی و مکان فعالیت نیز در هر مطالعه‌ای متفاوت است. در برخی مطالعات، دست‌فروشی غذای محلی در خیابان به‌عنوان یک فعالیت میکرو کارآفرینی در نظر گرفته شده (ویال، ۲۰۱۱) و در برخی مطالعات دیگر، فعالیت‌های اقتصادی خانه-محور^۱ شامل فعالیت‌های درآمدزایی می‌شود که حداقل بخشی از آن درون خانه یا در حیاط خانه انجام می‌شود و به‌عنوان کارآفرینی خرد شناخته شده است (ورست، ۲۰۱۳). بنابراین، دامنه این فعالیت‌ها می‌تواند از درون خانه در روستا تا خیابان‌های شهر را شامل شود. اما آنچه همه بر روی آن اتفاق نظر دارند، غیررسمی بودن میکرو کارآفرینی است (گابریل و همکاران، ۲۰۰۹؛ سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۰۰؛ ویال، ۲۰۱۱؛ ورست، ۲۰۱۳).

سازمان بین‌المللی کار (۲۰۰۰)، میکرو کارآفرینی را به‌عنوان یک بخش غیررسمی تعریف نموده و ویژگی‌های آن در مقایسه با بخش رسمی را بیان نموده است. این بخش غیررسمی دربرگیرنده واحدهای ثبت نشده، یا بنگاه‌های خرد می‌شود که بین نیروی کار و سرمایه، بخش مجزائی وجود ندارد یا اینکه این بخش بسیار کم‌رنگ است (به‌عبارتی نیروی کار دارای سرمایه همراه خود است) و در یک مقیاس کوچک فعالیت می‌کنند. بنگاه‌های خرد معمولاً متعلق به یک فرد یا خانواده بوده یا

1- Home-Based Economic Activities (HBEAs)

نشریه کارآفرینی در کشاورزی (۲)، شماره (۱) بهار ۱۳۹۴

توسط یک فرد یا خانواده اداره می‌شود و به ندرت در توافقات پیمانی رسمی با بانک‌ها، عرضه کننده‌ها، مشتریان یا سایر ذینفعان مشارکت می‌کند. این بخش غیررسمی از طریق دامنه وسیعی از فعالیت‌ها، محصولات و رویکردها جهت ایجاد درآمد شناخته می‌شوند، هر چند، قوانین و اصول اقتصاد و بازار (مانند عرضه و تقاضا) در این بازار غیررسمی نیز همانند بازار رسمی است. خصوصیات این بخش غیررسمی در مقایسه با بخش رسمی در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱- ویژگی‌های بنگاه‌های غیررسمی (بنگاه‌های خرد) در مقایسه با بنگاه‌های رسمی.

بخش غیررسمی (میکرو کارآفرینی)	بخش رسمی	خصوصیات
کم	زیاد	موانع ورود
کار- بر	سرمایه-بر	فناوری
فردی یا خانواده محور	بورکراتیک	مدیریت
کمیاب، غیرقابل دسترس	فراوان، در دسترس	سرمایه
نامنظم	منظم	ساعات کاری
محدود	نرمال	نیروی کار مزدبگیر
کم	زیاد	موجودی کالا
محدود	اغلب	تنوع‌سازی
محدود	زیاد	متفاوت‌سازی
معمولا قابل مذاکره	اغلب ثابت	قیمت‌ها
شخصی، غیررسمی	بانک‌ها	خدمات مالی
فردی	غیر فردی	روابط با مشتری
محلی (اغلب نزدیک خانه)	پراکنده و چندگانه	مکان‌های فروش
ناچیز	زیاد	هزینه‌های ثابت
خیلی کم تا صفر	ضروری	تبلیغات
عدم مالیات	اغلب زیاد	مالیات دولت
به ندرت صادرات	اغلب صادرات	بازارها
کم	زیاد	موانع خروج
کم	زیاد	سطح همکاری بین واحدهای تولید

منبع: سانتوس (۱۹۷۹)، وبستر و فیدلر (۱۹۹۶) و روی و ویلر (۲۰۰۶)

بنابراین با توجه به جدول (۱)، مهمترین مؤلفه‌های میکروکارآفرینی را علاوه بر کوچک بودن مقیاس و کم بودن تعداد اعضا، می‌توان شامل سرمایه محدود، کاربر بودن، متکی بر نیروی کار خانواده بودن، تکیه بر سرمایه اجتماعی و روابط بین فردی جهت ایجاد بازار نهاده و فروش محصول و فقدان تنوع محصول دانست.

میکرو کارآفرینی در کشورهای در حال توسعه و نقش زنان روستایی

مطالعات نشان می‌دهد که دو گروه به احتمال زیاد کارآفرین خرد می‌شوند:

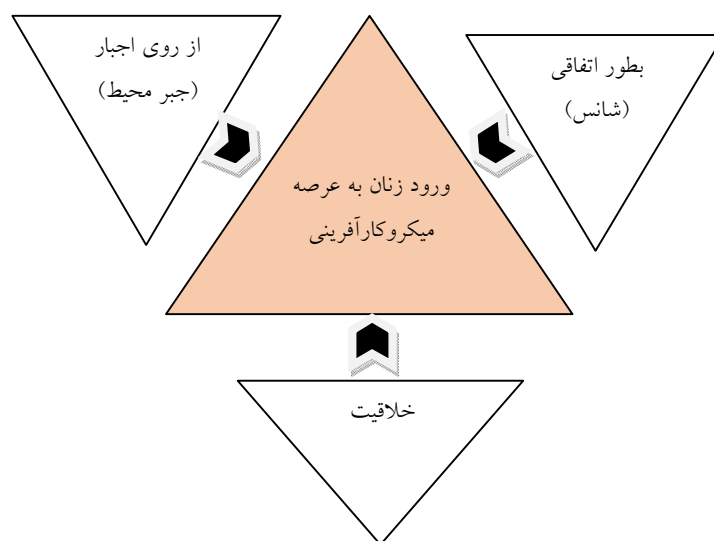
گروه اول، شامل افراد جوان با سطح سواد پائین یا متوسط هستند که به دلیل فقدان یافتن شغل مناسب در بخش رسمی و فقدان مهارت‌های لازم برای مشاغل رسمی، وارد عرصه میکروکارآفرینی می‌شوند. این حالت بیشتر در کشورهای در حال توسعه اتفاق می‌افتد. برای این گروه، هدف از میکرو کارآفرینی، رهایی از فقر است تا حداکثرسازی سود. لذا کارآفرینی خرد، ابزاری برای کاهش فقر به حساب می‌آید که زنان با سطح سواد پائین در این دسته، از پتانسیل بالایی برای ورود به عرصه کارآفرینی برخوردارند.

گروه دوم، شامل افراد میانسال با سطح سواد بالا هستند که ابتدا سرمایه انسانی لازم را داشته و پس از مدتی اشتغال در بخش رسمی با حقوق مناسب و پس‌انداز مالی، در میانسالی، سرمایه مالی را با سرمایه انسانی خود ترکیب نموده و به دنبال راه‌اندازی بنگاه‌های خرد با مالکیت خویش می‌باشند که معمولاً بنگاه‌های آنها دارای چندین کارمند نیز هست. این نوع از میکروکارآفرینی بیشتر در کشورهای توسعه یافته اتفاق می‌افتد.

هر چند ممکن است در یک کشور، هر دو حالت وجود داشته باشد اما آنچه مهم است این است که در کشورهای در حال توسعه و به‌ویژه در روستاها، احتمال ورود زنان به عرصه میکروکارآفرینی بیشتر است (گابریل و همکاران، ۲۰۰۹).

مروری بر مطالعات انجام شده در کشورهای آسیایی نشان می‌دهد که زنان به سه شیوه وارد عرصه میکروکارآفرینی می‌شوند: ۱. از روی شانس ۲. از روی اجبار و ۳. خلاقیت (راجو، ۲۰۰۰؛ شارما و دامجا، ۲۰۰۲؛ سینها، ۲۰۰۳). کارآفرینانی که از روی شانس، یک بنگاه خرد را ایجاد می‌کنند، در واقع بدون هدف و طرح روشنی از فعالیت خود، وارد این فعالیت می‌شوند. برخی دیگر از زنان کارآفرین،

با توجه به شرایط ایجاد شده مانند مرگ همسر یا کمبود منابع مالی خانواده، ناچار به شروع یک فعالیت کارآفرینی می‌شوند و دسته سوم، کارآفرینانی هستند که یک ایده را پیاده نموده و از طریق برنامه‌های توسعه کارآفرینی، برانگیخته شده، تشویق شده و توسعه می‌یابند (پروین و همکاران، ۲۰۱۲).



شکل ۱- شیوه‌های ورود زنان به عرصه میکروکارآفرینی در کشورهای آسیایی (پروین و همکاران، ۲۰۱۲).

توانمندسازی زنان روستایی از طریق توسعه میکرو کارآفرینی: توانمندسازی زنان فرآیندی است که به موجب آن، زنان هم به صورت فردی و هم به صورت جمعی از این‌که روابط قدرت چگونه در زندگی‌شان عمل می‌کند، آگاه شده و اعتماد به نفس خود را به دست آورده و آنرا تقویت می‌کنند تا با چالش‌های نابرابری جنسیتی مقابله کنند (اکسال و بادن، ۱۹۹۷). کاملاً مشخص است که کارهای دارای دستمزد زنان و ظرفیت‌های اقتصادی آنان، به آنان کمک می‌کند تا سرمایه‌های متعلق به خود را به دست آورند، بر منابع خود کنترل داشته و اعتماد به نفس و عزت نفس خود را به دست آورند. در بنگلادش، زنان فقیر از طریق قرض گرفتن اعتبارات خرد و با تکیه بر دانش بومی خود، کسب و کارهای خرد را

راه‌اندازی می‌کنند و در نتیجه ایجاد سرمایه اجتماعی، افزایش آگاهی و ظرفیت‌سازی، توانمند می‌شوند. در ذیل به اختصار به این موضوع پرداخته خواهد شد (شکل ۲) (سلطانا و همکاران، ۲۰۱۰):

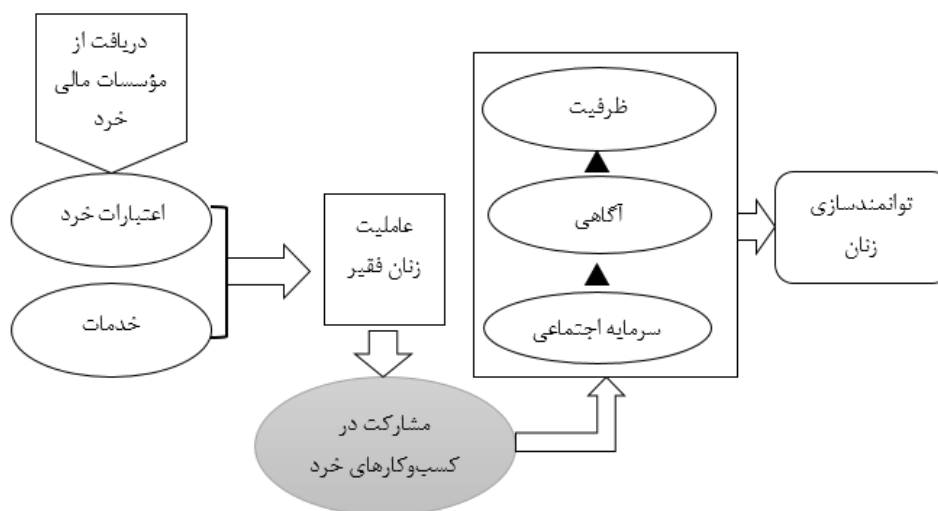
ایجاد سرمایه اجتماعی: توانمندسازی با مفهوم سرمایه اجتماعی مرتبط است (سوئین، ۲۰۰۷). سرمایه اجتماعی در زمینه اعتبارات خرد مورد بررسی قرار گرفته است (لارانس، ۱۹۹۸؛ دولا، ۲۰۰۶). مشارکت در فعالیت‌های کارآفرینانه خرد اعتبار-محور مانند بانک گرامین^۱ یا کمیته پیشرفت روستا در بنگلادش^۲ فرصت ایجاد یک شبکه قوی اجتماعی و بهبود اجتماعی شدن را برای زنان روستایی فراهم نمود. فرایند اجتماعی‌شدن، موجب افزایش تحرک و ارتباطات درون‌گروهی و بین‌گروهی و بین گروه‌ها با گروه مدیریت برای زنان می‌شود. همچنین آن‌ها در فرایند اجتماعی‌شدن، اعتماد و عزت نفس خود را از طریق جلسات و بحث‌های گروهی به‌دست می‌آورند. زنان از بودن در گروه، دو ویژگی اخلاقی را به‌دست می‌آورند: مسئولیت‌پذیری و احترام به یکدیگر

افزایش آگاهی: جلسات گروهی موجب اشاعه ایده‌ها، دیدگاه‌ها و محلی برای تبادل اطلاعات است. برنامه‌های کارآموزی مختلف، کمک می‌کند تا زنان، توانایی‌های ملی خود را افزایش داده، سرمایه‌ها و کسب و کار خود را مدیریت کنند. میزان (۱۹۹۴)، قویا معتقد است که حضور زنان در برنامه‌های اعتباری گروهی موجب افزایش قدرت تصمیم‌گیری در آن‌ها می‌شود که تأثیر مثبت و معنی‌داری بر وضعیت زنان می‌گذارد.

ظرفیت‌سازی: زنان از طریق هدایت کسب و کارهای خرد به ظرفیت مالی می‌رسند در حالی که قبل از پیوستن به فعالیت‌های درآمدزا این کار برای آن‌ها غیرممکن بود. این ظرفیت مالی به آن‌ها، هویت اجتماعی می‌دهد که باعث تقویت قدرت فردی و اجتماعی آن‌ها می‌شود. یک واقعیت انکارناپذیر است که ظرفیت مالی سایر ظرفیت‌ها مانند داشتن تصمیمات متعلق به خود، کنترل بر منابع، دسترسی به تصمیمات اصلی خانواده و اکتساب اعتماد و عزت نفس را نیز باعث می‌شود.

1- Grameen Bank (GB)

2- Bangladesh Rural Advancement Committee (BRAC)



شکل ۲- توانمندسازی زنان روستایی از طریق توسعه میکروکارآفرینی (سلطانا و همکاران، ۲۰۱۰).

شارما و همکاران (۲۰۱۲)، منافع توانمندسازی زنان روستایی از طریق بنگاه‌های خرد را علاوه بر ایجاد اشتغال، در توسعه استقلال اقتصادی، ظرفیت‌سازی فردی و اجتماعی در بین زنان روستایی و به‌طور کلی در موارد زیر می‌دانند:

- استقلال اقتصادی
- بهبود کیفیت زندگی
- ارتقای اعتماد به نفس
- افزایش آگاهی
- احساس پیشرفت
- افزایش تعاملات اجتماعی
- مشارکت در فعالیت‌های سیاسی
- افزایش مشارکت در گردهمایی‌های اجتماعی
- توسعه کیفیت رهبری
- بهبود توان حل مسأله در مسائل مرتبط با زنان و اجتماع
- افزایش قدرت تصمیم‌گیری در خانواده و اجتماع

فعالیت‌های اقتصادی خانه-محور، گزینه مناسب برای میکروکارآفرینی زنان روستایی: برخی مطالعات اخیر بر روی کسب و کارهای خانه‌محور تأکید زیادی داشته و آن را یکی از گزینه‌های بسیار مناسب برای زنانی که نیازهای مالی زیادی ندارند، دانسته‌اند (لوسکوگو و اسمیت-هانتر، ۲۰۰۴). نتایج مطالعات انجام شده در آمریکا نشان می‌دهد که از بنگاه‌های جدیدی که در کشور شروع به کار می‌کند، در حدود ۵۳ درصد از نوع خانه‌محور هستند، یعنی بیش از ۲۵۰۰۰۰ کسب و کار خانه‌محور در سال (اس، بی، ای، ۲۰۰۴)، که نقشی حیاتی در اقتصاد آمریکا دارند.

ورست (۲۰۱۳)، نیز در مطالعه خود بر روی کارآفرینی‌های خرد، بر فعالیت‌های اقتصادی خانه-محور^۱ تأکید می‌کند. این کسب و کارها شامل فعالیت‌های درآمدزایی می‌شود که حداقل بخشی از آن درون خانه یا در حیاط خانه انجام می‌شود که توسط گروهی خاص از کارآفرینان خرد و کارکنان غیررسمی، اداره می‌شود. این‌گونه فعالیت‌ها بخش بزرگی از بنگاه‌های کارآفرین در بین گروه‌های کم‌درآمد در کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهند (مید و لیدهلم، ۱۹۹۸) و نسبت به سایر اشکال بنگاه‌های کارآفرین، میل به بقای بیشتری را از خود نشان داده‌اند (گریم و همکاران، ۲۰۱۲؛ تیپل، ۲۰۰۵) و از نظر اقتصادی، اجتماعی و فضایی (مکانی) کاملاً با سطح خانوار همخوانی دارند (کلت و تیپل، ۲۰۰۰). فعالیت‌های اقتصادی خانه‌محور، نقش مهمی را در معیشت خانوارهای کم‌درآمد بازی می‌کنند و پس از نیروی کار مزدبگیر، رایج‌ترین فعالیت تأمین معیشت خانوار به حساب می‌آید (موزر، ۱۹۹۸؛ تیپل، ۲۰۰۵، ورست، ۲۰۰۷). عموماً، خانوارهای دارای فعالیت‌های اقتصادی خانه‌محور، دارای درآمد بیشتری نسبت به خانوارهای فاقد این‌گونه فعالیت‌ها هستند (موزر، ۱۹۹۸؛ استراسمن، ۱۹۸۷؛ تیپل، ۲۰۰۴؛ تیپل، ۲۰۰۵).

فعالیت‌های اقتصادی خانه‌محور، از نظر زمان و میزان به‌کارگیری نیروی کار، همچنین نیاز مالی، فضایی و فنی با یکدیگر متفاوت هستند اما خصوصیات مشترک سازمانی همه آن‌ها این است که از یک فناوری ساده استفاده می‌کنند و به نیروی کار یدی (دستی) که معمولاً هم از درون خانواده تأمین می‌شود، وابسته هستند (افرانه، ۲۰۰۰؛ کلت، سنکو و اسپیک، ۲۰۰۰؛ تیپل، ۲۰۰۵). به‌علاوه، سرمایه‌گذاری‌ها در فعالیت‌های اقتصادی خانه‌محور، اندک و از سرمایه‌های شخصی تأمین می‌شوند تا اعتبارات و وام‌ها (تیپل، ۲۰۰۵؛ تیپل و کولسون، ۲۰۰۷). از طرفی این‌گونه فعالیت‌ها، به‌طور غیررسمی ایجاد شده و وابستگی شدیدی نیز به مشارکت اعضای خانوار دارد (کلت و تیپل، ۲۰۰۰).

1- Home-Based Economic Activities (HBEAs)

چالش‌های اصلی میکروکارآفرینی زنان روستایی: کارآفرینی موفق، به ارتباطات مناسب و دسترسی به اطلاعات جدید بستگی دارد. نتایج مطالعات سلطانا و همکاران (۲۰۱۰) نشان داد که مهم‌ترین چالش‌های زنان روستایی در کشور بنگلادش برای میکروکارآفرینی عبارت‌اند از:

- هنجارها و ارزش‌های پدرسالاری
 - آداب و رسوم اجتماعی و اعتقادات مذهبی
 - فقدان آموزش برای درصد زیادی از زنان روستایی
 - فقدان ارتباطات و مهارت‌های کارآفرینی زنان روستایی
 - فرصت‌های اندک دسترسی به بازار
 - فقدان تسهیلات زیرساختی برای محصولات بازاری
 - عدم دسترسی کافی به خدمات اعتباری خرد برای فقیرترین قشر زنان
- اتوو و همکاران (۲۰۱۲)، کارآفرینی خرد زنان روستایی در کشور نیجریه را مورد بررسی قرار دادند. نتایج آن‌ها نشان داد که دشواری‌های گذشته در دسترسی محدود به آموزش‌های رسمی و اشتغال در بخش رسمی، موجب شده است تا اشتغال در بخش غیررسمی تنها گزینه برای زنان بی‌سواد غرب آفریقا باشد (هان، ۲۰۰۶). در نیجریه میزان بیسوادی زنان بزرگسال حدود ۹۲ درصد است (بانک جهانی، ۲۰۱۰) و در این کشور نیز بنگاه‌های تولید غذای خیابانی که توسط زنان کارآفرین اداره می‌شود، بخش اعظمی از بنگاه‌های خرد را تشکیل داده که سودآور نیز هستند. اتوو و همکارانش (۲۰۱۲)، عوامل مؤثر بر عدم موفقیت زنان کارآفرینان خرد را نیز مورد بررسی قرار دادند. آنان برای سنجش میزان موفقیت بنگاه‌های خرد از دو عامل اندازه بنگاه و رشد بنگاه از دیدگاه کارآفرینان استفاده کردند و معتقد بودند که هر چه بنگاه موفق‌تر باشد، اندازه آن نیز بزرگ‌تر خواهد شد. نتایج این مطالعه نشان داد که:
- زنان کارآفرین خرد که به سرمایه مالی محدودتری جهت خرید مواد اولیه دسترسی داشتند، موفقیت کمتری داشتند.
 - بین سطح آموزش با موفقیت کارآفرینان خرد رابطه معنی‌داری مشاهده نشد. در این مطالعه، ۶۰ درصد از زنان کارآفرین فاقد آموزش رسمی بودند. نتایج مطالعات هونینگ^۱ (۱۹۹۸)، نشان داد که

1- Honig

سطح سواد ابتدائی برای فعالیت‌های روزمرگی^۱ مهم‌تر است و اغلب افراد دارای سطح سواد بالا منتظر فرصت‌های شغلی بهتر با حقوق بالاتر هستند.

• زنان کارآفرین خرد متاهل که دارای مسئولیت‌های خانواده نیز بودند، موفقیت کمتری نسبت به زنان مجرد داشتند.

• زنان کارآفرین خرد دارای تجربه کاری بالا، در اداره بنگاه‌های خود موفق‌تر بودند و زنان دارای تجربه کم، موفقیت کمتری داشتند.

این مطالعه در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که میکروکارآفرینی، نه تنها یک بخش ایجاد درآمد است بلکه کانال‌های اشتغال را برای افراد دارای مهارت کم و سطح سواد پائین باز می‌کند (اتوو و همکاران، ۲۰۱۲). یکی از نکات کلیدی این مطالعه این بود که کارآفرینان زن به‌طور عمده از روی اضطرار این فعالیت‌ها را انجام می‌دادند و در واقع بنگاه‌های بquamحور را می‌گرداندند. ضمناً زنان کارآفرین به‌دنبال حداکثرسازی سود نبودند بلکه ایجاد امنیت برای خانواده برای آنان اهمیت زیادی داشت. برخی دیگر از مطالعات به‌این نتیجه رسیدند که زنان کارآفرین خرد با چالش‌های متعددی مانند فقدان دسترسی به سرمایه مالی، تجهیزات فیزیکی و سرمایه‌های انسانی مکمل روبرو بودند (کوهن، ۲۰۰۰؛ اسیم، ۲۰۰۱؛ ایرو و همکاران، ۲۰۰۶؛ ریچاردسون، ۲۰۰۴).

سرمایه مالی: برای زنان کارآفرین خرد، دسترسی به اعتبارات از طریق سیستم اعتباری رسمی بسیار مشکل و اغلب غیرممکن است؛ زیرا نهادهای مالی رسمی از پرداخت وام‌های کوچک به‌خاطر هزینه‌های اطلاعاتی و مدیریتی بالا، ریسک بالا و وثیقه کم، گریزان هستند (اتوو و همکاران، ۲۰۱۲). مایوکس^۲ (۱۹۹۵) بیان می‌کند که این اعتقاد با تبعیض جنسیتی نیز ترکیب شده است، بنابراین زنان بر روی منابع غیررسمی مالی مانند قرض‌دهنده‌ها^۳ سیستم پس‌انداز چرخشی^۴، موسسات اعتباری، اعضای خانواده، عرضه‌کنندگان و مغازه‌داران تکیه دارند (آکوتن و همکاران، ۲۰۰۶؛ کوآدا، ۲۰۰۹؛ روتاشویبا، ۲۰۰۹).

1- Day-to-day

2- Mayoux

3- Moneylenders

4- Rotating savings

فقدان دسترسی به سرمایه مالی موجب کاهش حجم خرید نهاده‌ها می‌شود و در نتیجه توانایی کارآفرین در کسب صرفه‌جوئی‌های تولید انبوه، محدود می‌شود (گری و همکاران، ۱۹۹۷). همچنین فقدان سرمایه مالی، علاوه بر محدودیت خرید نهاده، موجب محدودیت گسترش بنگاه نیز می‌شود (فافچامپس، ۲۰۰۳).

سرمایه انسانی: کلمن (۲۰۰۷) معتقد است که سرمایه انسانی برای موفقیت کسب و کار به اندازه سرمایه مالی مهم است. آموزش جهت ایجاد مهارت‌های فنی، کارآفرینانه و مدیریتی برای کارآفرینان، الزامی است (آیادورایی، ۲۰۰۴). به‌ویژه، فقدان سطح آموزش (سطح سواد) موجب کاهش میزان دسترسی به وام و اعتبارت بخصوص در زنان کارآفرین شده است زیرا آن‌ها قادر به خواندن و درک شرایط و فرآیندهای کسب وام نیستند (مادیچی، ۲۰۰۹؛ تینکر، ۲۰۰۳). از سوی دیگر، سطح پائین سواد، ممکن است مستقیماً بر پذیرش فناوری‌های جدید اثرگذار باشد (اتوو و همکاران، ۲۰۱۲). هوگان (۱۹۸۹) نشان داد که دستگاه جدید فرآوری که از کشور کامرون به کشور نیجریه وارد شده بود به‌خاطر فقدان مهارت‌های کار با این دستگاه توسط زنان، مورد استفاده قرار نگرفته و از منافع این فناوری جدید بهره‌گیری نشده است.

ارزش‌های فرهنگی و سنتی (هنجارهای اجتماعی): نتایج مطالعات نشان داد که ارزش‌های فرهنگی و سنتی (هنجارهای اجتماعی) نه تنها در تصمیم‌گیری زنان برای ایجاد کارآفرینی خرد، بلکه در موفقیت این کسب و کارها نیز دخیل است (فافچامپس، ۲۰۰۳؛ گاکور، ۲۰۰۴). ریچاردسون (۲۰۰۴)، مشاهده نمود که مشارکت کامل زنان در کسب و کار با توجه نقش‌های چندگانه خانوادگی و اجتماعی آن‌ها، محدود شده است. به اعتقاد وی، ایجاد تعادل زمانی بین فعالیت کارآفرینانه آن‌ها و وظایف خانواده به‌همراه سیستم‌های تولید ناکارآمد، موفقیت کارآفرینانه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین زنان مجرد که دارای مسئولیت‌های خانوادگی نیستند دارای مزیت رقابتی بوده و انتظار می‌رود که در امر کارآفرینی خرد نیز موفق‌تر باشند (اتوو و همکاران، ۲۰۱۲). همچنین کارآفرینان متأهل با چالش کاهش حاشیه‌های سود به‌این خاطر که اعضای خانواده بخشی از محصولات را مصرف می‌کنند، روبرو هستند (تینکر، ۲۰۰۳). از سوی دیگر، برخی محققان معتقدند که بیشتر کارآفرینان خرد در کشورهای در حال توسعه، به خانواده وابسته هستند تا نیروی کار ارزان و رایگان داشته باشند و در نتیجه هزینه تولید را کاهش دهند (برگر، ۱۹۹۱). اگرچه، برخی دیگر از محققان ادعان دارند که، با وجود این‌که اعضای

خانوده نقش مهمی در پرکردن مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی دارند، نیروی کار خانواده نسبت به نیروی کار استخدام‌شده، مهارت و انگیزه کمتری داشته و عموماً ساعات کمتری کار می‌کنند (ماساکور و همکاران، ۲۰۰۸).

فقدان دسترسی به فناوری‌های مناسب: عدم دسترسی به فناوری‌های مناسب می‌تواند هزینه‌های تولید را افزایش دهد. نتایج نشان داده است که فقدان فناوری‌های فرآوری مناسب به‌طور معنی‌داری بر هزینه‌های تولید بنگاه‌های تولید غذای خیابانی زنان کارآفرین در آفریقا اثرگذار است (آگازونون و همکاران، ۲۰۰۴؛ ایبرو و همکاران، ۲۰۰۶). مناهان و همکاران (۲۰۱۱)، با در نظر گرفتن برخی عوامل برون فردی، مهم‌ترین چالش‌های زنان کارآفرین را به‌ترتیب اولویت شامل موارد زیر می‌دانند:

۱. چالش‌های مرتبط با اقتصاد کلان کشور
۲. یافتن مشتریان جدید
۳. پرداخت مالیات
۴. دسترسی به سرمایه
۵. رعایت تعادل بین کار و خانواده
۶. هزینه‌های نیروی کار
۷. مدیریت فناوری
۸. حفظ کیفیت استانداردها

شارما و همکاران (۲۰۱۲)، نیز چالش‌های پیش روی زنان کارآفرین روستایی را در موارد زیر خلاصه کرده‌اند:

- نقش دوگانه زنان روستایی در خانه و محیط کار
- مشکلات مالی
- سطح سواد پائین در بین زنان روستایی
- ظرفیت پائین تحمل ریسک
- کمتر دیده شدن زنان در مقام رهبر و مدیر
- فقدان اطلاعات لازم به‌خصوص دانش بازار
- نیاز به دوره‌های مهارت‌آموزی و توسعه
- جامعه مردسالار

- فقدان زیرساخت‌ها و فساد اداری
 - محدودیت تحرک و جابجایی در جامعه
 - پروین و همکاران (۲۰۱۲)، نیز معتقدند که:
 - فقدان اعتماد به نفس
 - فقدان سرمایه مالی اولیه شروع کسب و کار
 - فقدان اطلاعات
 - مشکلات در یافتن پیوندهای ارتباطی مناسب برای توسعه کسب و کار
 - محدودیت دسترسی به حمایت از کسب و کار
 - فقدان مهارت‌های مدیریتی
 - فقدان مهارت‌های کارآفرینانه
 - تجمع کارهای خانوده و کسب و کار بر هم
 - تبعیض جنسیت
 - نگرانی در مورد پذیرش اجتماعی
- مهمترین موانع توسعه کارآفرینی زنان روستایی در کشورهای آسیایی می‌باشد. به‌طور کلی با مروری بر چالش‌های بحث شده، مهمترین چالش‌های زنان روستایی در کشورهای در حال توسعه را می‌توان در فقدان دسترسی به سرمایه مالی، سرمایه انسانی پائین، سرمایه اجتماعی پائین با توجه به‌وجود هنجارهای اجتماعی مردمحور، محیط نامناسب اقتصادی، فقدان زیرساخت‌ها و فساد اداری در این کشورها دانست.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مشارکت زنان در فعالیت‌های کارآفرینانه مختلف، آن‌ها را در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی توانمند نموده و قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها را درون و بیرون از خانواده افزایش می‌دهد (نواز، ۲۰۰۹). زنان ممکن است به طرق مختلف از جمله به‌طور اتفاقی و بدون هدف اولیه، یا از روی اجبار و در مضیقه مالی قرار گرفتن وارد کارآفرینی شوند. اما بهترین حالت این است که از روی خلاقیت و داشتن ایده‌های نوآورانه وارد عرصه کارآفرینی خرد شوند. آنچه مهم است، این است که فعالیت‌های میکروکارآفرینی زنان روستایی علاوه بر این‌که زمینه‌های کاهش فقر در روستا را فراهم

نموده و گامی بسوی توسعه روستایی می‌باشد، از طریق ایجاد سرمایه اجتماعی، افزایش آگاهی، ظرفیت‌سازی، احساس پیشرفت، بهبود توان حل‌مسئله در مسائل مرتبط با زنان و اجتماع، آنان را توانمند می‌کند تا در جامعه مشارکت بیشتری داشته باشند. آنچه طبیعت کارآفرینی خرد در وضعیت کنونی کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد، این است که کسب و کارهای خرد، به‌عنوان یک استراتژی کاهش فقر مورد استفاده قرار می‌گیرند و با توجه به حضور مردان روستایی در فعالیت‌های کشاورزی و یا مشاغل مزدبگیر، فرصت مناسبی برای ورود زنان روستایی است تا با راه‌اندازی این‌گونه کسب و کارها در تأمین معیشت خانواده و کاهش فقر کمک نمایند. کسب و کارهای خانه‌محور، یکی از بهترین گزینه‌های کارآفرینی خرد برای زنان روستایی است زیرا به سرمایه مالی کم، مکان درون خانه، نیروی کار خانواده و سرمایه انسانی پائین احتیاج دارد و مطالعات نیز نشان داده است که از بازدهی مناسبی نسبت به سایر کسب و کارهای خرد در روستا برخوردار است. اما چالش‌های مختلفی پیش روی زنان روستایی جهت ورود و ماندن در عرصه کارآفرینی خرد وجود دارد. از مهمترین چالش‌های آن‌ها، عدم دسترسی به منابع مالی و اعتبارات است. فقدان سرمایه مالی مناسب در کنار سرمایه انسانی پائین موجب شده است تا زنان نتوانند از فرصت‌های بازار بهره‌گرفته و بهره‌وری بنگاه‌های خود را افزایش دهند. با توجه به هنجارهای اجتماعی موجود در جامعه روستایی کشورهای در حال توسعه (مردسالاری) و فقدان ارتباطات بین بنگاه‌های خرد، عدم دسترسی به اطلاعات و فقدان دانش بازار، بنگاه‌های خرد صرفاً به‌عنوان مکملی جهت حمایت از خانواده زنده نگه داشته شده‌اند و هدف آن‌ها حداکثرسازی سود نیست و بزرگ‌ترین چالش زنان روستایی مرتبط با عدم پذیرش اجتماعی و عدم تعادل بین کارهای خانواده و کسب و کار است. بنابراین پیشنهاد می‌شود جهت سیاست‌گذاری برای استفاده از پتانسیل‌های این گروه از کارآفرینان خرد، که در سطح روستاها از قابلیت‌های بالایی نیز برخوردار هستند، ابتدا دوره‌های مهارت‌آموزی (متناسب با شرایط منطقه آن‌ها) و اطلاعات بازار برگزار شود. سپس با تأمین منابع اعتباری خرد، مشکلات سرمایه اولیه زنان روستایی برای شروع کسب و کار بر طرف شود. همچنین حمایت نهادهای دولتی و غیردولتی در خرید محصولات و تأمین مواد اولیه می‌تواند بسیار مفید باشد. در شرایطی که کارآفرینی خرد بین زنان روستایی رونق یابد، می‌تواند نقش بسیار مهمی در توسعه روستایی و جلوگیری از تخلیه روستاها داشته باشد.

منابع

1. Afrane, S. 2000. The place of home-based enterprises in the household economies of the low-income families in Kumasi: Analysis of contributions and linkages. In: CARDO International Conference on Housing, Work and Development: The Role of Home-Based Enterprises, University of Newcastle upon Tyne, UK. Pp: 1–12.
2. Agazounon, C., Coulibaly, O., and Houndekon, V. 2004. Analysis of cowpea processing techniques into 'atta' in Benin. Bulletin de la Recherche Agronomique du Benin, 46.
3. Akoten, J.E., Sawada, Y., and Otsuka, K. 2006. The determinants of credit access and impacts on micro and small enterprises: The case of garment producers in Kenya. *Economic Development and Cultural Change*, 54(4): 927–944.
4. Ayadurai, S. 2004. An insight into the constraints faced by women entrepreneurs in a war-torn area: Case study of the northeast of Sri Lanka. Paper presented at the 50th World Conference of the International Council for Small Business (ICSB), Washington, D.C.
5. Cohen, M., Bhatt, M., and Horn, P. 2000. Women street vendors: The road to recognition. SEED Publication No. 20. New York: Population Council.
6. Coleman, S. 2007. The role of human and financial capital in the profitability and growth of women-owned small firms. *Journal of Small Business Management*, 45(3): 303–319.
7. Dowla, A. 2006. In credit we trust Building social capital by Grameen Bank in Bangladesh. *J. Socio-Econ.*, 35(1): 102-122.
8. Esim, S. 2001. See how they grow. Business development services for women's business growth. Washington, D.C.: International Center for Research on Women.
9. Fafchamps, M. 2003. Ethnicity and networks in African trade. *Contributions to Economic Analysis and Policy*, 2(1): 1–53.
10. Fafchamps, M. 2003. Ethnicity and networks in African trade. *Contributions to Economic Analysis and Policy*, 2(1): 1–53.
11. Gabriel, V., Rojas, M., and Siga, L. 2009. On the nature of micro-entrepreneurship: evidence from Argentina, *Applied Economics*, 41, 21: 2667-2680.
12. Gakure, R. 2004. Factors affecting women entrepreneurs' growth prospects in Kenya. Paper prepared for the International Labor Organization (ILO), Geneva, November 2004.
13. Gray, K.R., Cooley, W., and Lutabingwa, J. 1997. Small-scale manufacturing in Kenya. *Journal of Small Business Management*, 35(1): 66–72.
14. Grimm, M., Knorringa, P., and Lay, J. 2012. Constrained gazelles: High potentials in West Africa's informal economy. *World Development*, 40(7): 1352–1368.

15. Haan, H.C. 2006. Training for work in the informal micro-enterprise sector: Fresh evidence from Sub-Saharan Africa. The Netherlands: UNESCO-UNEVOC, Springer.
16. Honig, B. 1998. What determines success? Examining the human, financial, and social capital of Jamaican micro-entrepreneurs. *Journal of Business Venturing*, 13: 371–394.
17. Hugon, P., and Farrugia, C. 1989. The informal sector: Women and development planning in Africa. Analytical and Methodological Studies of the Division of Studies for Development, FEM.3. Paris, France: UNESCO.
18. Ibro, G., Fulton, J., and Lowenberg-DeBoer, J. 2006. Factors affecting success for women entrepreneurs in West Africa: The case of Kossai, a value added cowpea product. Paper presented at the 2006 American Agricultural Economics Association Annual Meeting, Long Beach, California, July 23–26.
19. International Labour Organization (ILO). 2000. 'Resolution concerning statistics of employment in the informal sector', adopted by the Fifteenth International Conference of Labour Statisticians (January 1993), in *Current International Recommendations on Labour Statistics*, 2000 edition, Geneva: ILO.
20. Kellett, P., and Tipple, A.G. 2000. The home as workplace: A study of income-generating activities within the domestic setting. *Environment and Urbanization*, 12(1): 203–213.
21. Kellett, P., Senkwe, B., and Speak, S. 2000. Creating and sustaining livelihoods in Ipusukilo. In: *CARDO International Conference on Housing, Work and Development: The Role of Home-Based Enterprises*, University of Newcastle upon Tyne, UK.
22. Kuada, J. 2009. Gender, social networks and entrepreneurship in Ghana. *Journal of African Business*, 10(1): 85–103.
23. La Porta, R., and Shleifer, A. 2008. The unofficial economy and economic development, *Brookings Papers on Economic Activity*, Fall: 275–352.
24. Larance, L.Y. 1998. Building social capital from the center: A village-level investigation of Bangladesh's Grameen Bank, Working Paper No. 98-4, st. Louis, MO: Center for Social Development, Washington University in st. Louis, pp: 1-37. http://www.microfin-ancegateway.org/gm/document-1.9.27784/2517_file_02517.pdf.
25. Loscocco, K., and Smith-Hunter, A. 2004. Women home-based business owners: Insights from comparative analyses. *Women in Management Review*, 19(3): 164-173.
26. Madichie, N.O. 2009. Breaking the glass ceiling in Nigeria: A review of women's entrepreneurship. *Journal of African Business*, 10(1): 51–66.
27. Masakure, O., Cranfield, J., and Henson, S. 2008. The financial performance of nonfarm microenterprises in Ghana. *World Development*, 36(12): 2733–2762.

28. Mayoux, L., and Anand, S. 1995. Gender inequality, revolving credit societies and sectoral employment strategies: Some questions from the South Indian silk industry. In S. Ardener and S. Burman (Eds.), *Money-go-rounds*. Oxford, UK: Berg Press.
29. Mead, D.C., and Liedholm, C. 1998. The dynamics of micro and small enterprises in developing countries. *World Development*, 26(1): 61-74.
30. Mizan, AN. 1994. In quest of empowerment: The Grameen Bank impact on women's power and status, Dhaka, Bangladesh: University Press Limited, Pp: 1-174.
31. Monahan M., Shah A., and Mattare, M. 2011. The Road Ahead: Micro Enterprise Perspectives on Success and Challenge Factors. *Journal of Management Policy and Practice*, 12(4): 113-125.
32. Moser, C.O.N. 1998. The asset vulnerability framework: Reassessing urban poverty reduction strategies. *World Development*, 26(1): 1-19.
33. Nawaz, F. 2009. Critical Factors of Women entrepreneurship Development in Rural Bangladesh, Bangladesh Development Research Working Paper Series (BDRWPS) 5, Bangladesh Development Research Center (BDRRC), 508 Fowler Street, Falls Church, VA 22046-2012, U.S.A. [Online] available: http://www.bangladeshstudies.org/files/WPS_no5.pdf (March 29, 2012).
34. Otoo, M., Ibro, G., Fulton, J., and Lowenberg-Deboer, J. 2012. Micro-Entrepreneurship in Niger: Factors Affecting the Success of Women Street Food Vendors, *Journal of African Business*, 13(1): 16-28.
35. Oxaal, Z., and Baden, S. 1997. Gender and empowerment: Definitions, approaches and implications for policy. Briefing prepared for the Swedish International Development Cooperation Agency (SIDA), BRIDGE Report No. 40, Brighton: Institute of Development Studies, Pp: 1-35. ISBN: 1-85864-175-6. <http://www.bridge.ids.ac.uk/Reports/re40c.pdf>.
36. Parvin, L., Rahman, M.W., and Jia, J. 2012. Determinates of Women Micro-entrepreneurship Development: An Empirical Investigation in Rural Bangladesh, *International Journal of Economics and Finance*, 4(5): 254-260.
37. Raju, G. 2000. Women entrepreneurship development through DWCRA, in K. Sasikumar (ed.), *Women Entrepreneurship*. New Delhi: Vikas Publishing House.
38. Richardson, P., Howarth, R., and Finnegan, G. 2004. The challenges of growing small businesses: Insights from women entrepreneurs in Africa. SEED Working Paper 47. Geneva: International Labor Office.
39. Roy, M.A., and Wheeler, D. 2006. A Survey of Micro-Enterprise in Urban West Africa: Drivers Shaping the Sector, *Development in Practice*, 16(5): 452-464.
40. Rutashobya, L.K., Allan, I.S., and Nilsson, K. 2009. Gender, social networks, and entrepreneurial outcomes in Tanzania. *Journal of African Business*, 10(1): 67-83.

41. Santos, M. 1979. *The Shared Space: The Two Circuits at the Urban Economy*, London: Methuen.
42. SBA. 2004. How important are small businesses to the US economy? Retrieved September 4, 2004, 2004, from: <http://app1.sba.gov/faqs/faqindex.cfm?areaID=24>
43. Sharma, A., Dua, S., and Hatwal, V. 2012. Micro Enterprise Development and Rural Women Entrepreneurship: way for Economic Empowerment, *Arth Prabandh: A Journal of Economics and Management*, 1(6): 114-127.
44. Sharma, D.D., and Dhameja, S.K. 2002. *Women and Rural Entrepreneurship*. Chandigarh: Abhishek Publications.
45. Sinha, A. 2003. Experience of SMEs in South and South-East Asia, Washington, D.C. SEDF and World Bank.
46. Spring, A. 2009. African women in the entrepreneurial landscape: Reconsidering the formal and informal sectors. *Journal of African Business*, 10(1): 11–30.
47. Strassman, W.P. 1987. Home-based enterprises in cities of developing countries. *Economic Development and Cultural Change*, 36(1): 121–144.
48. Sultana, B., Zaaba, Z.B., and Urnernoto, K. 2010. Women's Empowerment through the Development of Micro Entrepreneurship in Rural Bangladesh, *Social Sciences*, 5(1): 1-9.
49. Swain, RB. 2007. Can microfinance empower women? Self-help groups in India. *ADA Dialogue*, 37: 61-82. http://www.microfinance.lulcomas/medial37_swain_an.pdf.
50. Thurik, A.R. 2009 *Entrepreneurship, economic growth and policy in emerging economies*, UNU-WIDER Research Paper RP2009/12, United Nations University and World Institute for Development Economics Research, Helsinki, March.
51. Thurik, A.R., and Wennekers, S. 2004 'Entrepreneurship, small business and economic growth', *Journal of Small Business and Enterprise Development* 11(1): 140–49.
52. Tinker, I. 2003. Street foods: Traditional micro-enterprise in a modernizing world. *International Journal of Politic, Culture and Society*, 16(3): 331–349
53. Tipple, G.A. 2004. Settlement upgrading and home-based enterprises: Discussions from empirical data. *Cities*, 21(5): 371–379.
54. Tipple, G.A. 2005a. Housing and urban vulnerability in rapidly developing cities. *Journal of Contingencies and Crisis Management*, 13(2): 66–75.
55. Tipple, G.A. 2005b. The place of home-based enterprises in the informal sector: Evidence from Cochabamba, New Delhi, Surabaya and Pretoria. *Urban Studies*, 42(4): 611–632.
56. Tipple, G., and Coulson, J. 2007. Funding the home-based enterprise: Finance and credit in developing country livelihoods. *International Development Planning Review*, 29(2): 125–159.

57. UNDP. 2004. Human Development Report 2004 (Oxford University Press).
58. Verrest H. 2013. Rethinking Micro entrepreneurship and Business Development Programs: Vulnerability and Ambition in Low-income Urban Caribbean Households, *World Development*, 47: 58–70.
59. Verrest, H. 2007. Home-based economic activities and Caribbean urban livelihoods: Vulnerability, ambition and impact in Paramaribo and Port of Spain. Amsterdam: Amsterdam University Press.
60. Vial, I. 2011. Micro-entrepreneurship in a hostile environment: evidence from Indonesia, *Bulletin of Indonesian Economic Studies*, 47(2): 233-262.
61. Webster, Leila and Peter Fidler (eds.) 1996 the Informal Sector and Microfinance Institutions in West Africa, London: Methuen.
62. World Bank. 2010. Retrieved from: <http://siteresources.worldbank.org/EXTAFRREGTOPGENDER/Resources/niger.pdf>
63. Yasmeen, G. 2001. Workers in the urban informal food sector: Innovative organizing strategies. *Food, Nutrition and Agriculture Journal*, 29: 32–42.



Gorgan University of Agricultural
Sciences and Natural Resources

Journal of Entrepreneurship in Agriculture Vol. 2(1), 2015
<http://jead.gau.ac.ir>

Micro-Entrepreneurship and empowering rural women: challenges ahead

***N. Fallah Haghighi**

Assistant Prof., Dept., of Innovation and Entrepreneurship, Research Institute for New
Technology Development Studies, Iranian Research Organization for Science and Technology

Received: 22/4/2015 ; Accepted: 26/6/2015

Abstract

The entrepreneurship activities of rural women provide the situation of poverty reduction in rural areas and it is a step toward the rural development. This subject, empower rural women through the creation of social capital, raising awareness, capacity building, the sense of progress and improve problem solving skills to have more participation in society. Micro-Entrepreneurship is a good opportunity for rural women to enter in the field of business to help them in family livelihoods and rural poverty reduction. The Best circumstance of women's micro-entrepreneurship is when they enter in the field of small businesses by creativity and innovative ideas, but in developing countries, women may act in different ways and without primary purpose, or under pressure of Compulsion and financial hardship. This paper investigates and analyzes the challenges ahead of women in terms of micro-entrepreneurship and discusses on different challenges such as lack of access to finance and credit, low human capital, social problems such as sexism, patriarchal society, family obligations, lack of access to information and lack of market knowledge.

Keywords: Micro-Entrepreneurship, Empowering, Women, Small business, Developing countries

*Corresponding author: Fallahnegin@gmail.com

